

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2021S4D16SH5M5884 ISSN-P: 2538-

تکالیف و وظایف قانونی نیروهای مسلح در مخاصمات مسلحانه بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

محمد علی پور فرد^۱
سبحان فرهادی آهنگران
حسین کرم پور فیروزی

چکیده

برای پرداختن به مسئله مسئولیت بین المللی دولتها و مخاصمات مسلحانه بین الملل در قبال اعمال ارتكابی نیروهای مسلح باید ابتدا به کوشش های صورت گرفته در جهت تدوین حقوق جنگ پرداخت. زیرا مسئولیت بین المللی دولت در قبال نیروهای مسلح وقتی آشکار میگردد که دیدگاه صحیحی از حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه داشته و بدانیم در چه صورتی اعمال نیروهای مسلح مجرمانه و مخالف اصول قراردادی و عرفی جنگ قلمداد می شود. اجرای حقوق بین الملل بشردوستانه تا مدتها مبتنی بر تفکیک میان مخاصمات مسلحانه بین المللی و داخلی بود. در واقع این تفکیک از آنجا بسیار مهم و اساسی بود که حقوق بشردوستانه فقط در مخاصمات بین المللی بطور کامل به اجرا در میاید. در حالیکه در مخاصمه داخلی جز مقرراتی معدود از آن محل اجرا نمیاید. منظور از این شکل از مخاصمات، درگیریهای مسلحانه ایست که در داخل سرزمین یک دولت رخ داده و نیروهای مسلح یک دولت دیگر در عملیات نظامی شرکت نداشته باشند که در این راستا در این مقاله به توضیح و بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: مخاصمات مسلحانه، حقوق بین الملل، نیروهای مسلح، حقوق جنگ

^۱ نویسنده مسئول



بخش اول: حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه

بند اول: تعاریف حقوق جنگ

در باب توسل به جنگ دودیدگاه حقوقی کاملاً متفاوت موجود است. یکی (Jus ad bellum) است که آنرا حقوق پیشگیری از جنگ نامیدند. ودیگری که بیشتر مرتبط با موضوع مورد بحث یعنی جنگ و جرایم ارتكابی نیروهای مسلح میباشد، Jus in bello یا حقوق جنگ وزمان درگیری است. (همان، ۷۵) قدر مسلم آنکه حقوق جنگ در زمان درگیری (Jus in bello) ناظر بر تمام اعمال و رفتار طرفین درگیر منازعه مسلحانه، از لحظه آغاز تا پایان درگیری بوده و دربرگیرنده موارد متعدد از قبیل چگونگی آغاز جنگ، شیوه های نبرد، سلاحها و روشهای بکارگرفته شده، اهداف نظامی وغیرنظامی، اسرا وغیره میگردد. با مشخص شدن یک تعریف جامع از حقوق جنگ میتوان به روشن شدن ابعاد مسئولیت بین المللی طرفین درگیر در جنگ وبطور خاص اعمال ارتكابی خلاف نیروهای مسلح پرداخت. در حالت کلی میتوان گفت: «جنگ یک وضعیت استثنائی است و طبعاً قواعد مربوط به آن نیز به نام حقوق جنگ، قواعدی استثنائی میباشد. حقوق جنگ شامل مجموعه اصول و قواعدی است که حاکم بر روابط میان کشورهای متخاصم با یکدیگر و یا میان کشورهای متخاصم با کشورهای بیطرف میباشد. بمحض آغاز جنگ، بدون توجه به چگونگی شروع آن، کشورهای متخاصم دیگر تابع حقوق زمان صلح نیستند، بلکه از حقوق جنگ تبعیت خواهند نمود؛ چه این حقوق عرفی باشد، چه قراردادی. کشورهای ثالث (یعنی کشورهائی که در مخاصمه شرکت ندارند)، خواه حقوق جنگ را مراعات نمایند یا خیر نیز روابط خود را با کشورهای متخاصم تابع حقوق زمان صلح نمیسازند؛ بلکه از آن پس از حقوق بیطرفی تبعیت مینمایند.» (ضیایی بیگدلی؛ ۱۳۸۳، ۷۶) صاحب نظران دیگری نیز به تعریف حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه پرداخته اند. از آن جمله اینکه « حقوق مخاصمات مسلحانه بخشی از حقوق بین الملل است که در هنگام درگیری مسلحانه بر روابط کشورها حاکم است، هدفش کاهش آلام و صدمات ناشی از جنگ است و وظایفی را بر عهده طرفین درگیر بویژه نیروهای مسلح میگذارد ولی از کارآیی نظامی نمی کاهد.» (راجرز و همکاران، ۱۳۸۲، ۳۲) با این اوصاف امروزه حقوق جنگ

وخصاصات مسلحانه بعنوان بخشی غیر قابل چشم پوشی از حقوق بین الملل درآمده وراه برای توسعه تدریجی و تدوین قوانین آن باز است.

بند دوم: ضرورت وجود حقوق جنگ

صرف وجود نام "جنگ" در عبارت حقوق جنگ وخصاصات مسلحانه، عده ای را برآن داشته تا از ریشه و اساس به مخالفت با آن پرداخته و بدون در نظر گرفتن منافع احتمالی تدوین این حقوق، به مخالفت با آن پردازند. به گفته دکتر ضیایی بیگدلی: ضرورت وجود حقوق جنگ حقوق جنگ همواره موجب یک جدال عقیدتی بین صاحب نظران بوده و هست. اختلاف نظر در این باب بعضا بحدی است که حتی موجودیت واقعی آن را مورد سوال قرار میدهد. برخی از دانشمندان، حقوق جنگ را قبول ندارند و ضرورت وجود آن را مورد انکار قرار میدهند. این گروه در مخالفت با حقوق جنگ به دلایل مهم و اساسی استناد میکنند که از آن جمله است: (۱) جنگ یک جنایت است و جنایت را نبایستی تحت قاعده درآورد. برای جنایت یا باید مجازات تعیین کرد و یا از وقوع آن جلوگیری نمود. (۲) حقوق جنگ، حقوقی بیفایده و غیر مفید است؛ زیرا همیشه اجرای آن موخر بر وقوع جنگ میباشد. (۳) حقوق جنگ براساس تجربیات جنگهای گذشته وضع شده و در جنگهای آینده، به دلیل پیشرفتهای سریع علمی و فنی که در این فاصله صورت گرفته است، غیر قابل اجرا میباشد. (۴) تا زمانی که مسئولیت کیفری فرد در حقوق بین الملل کاملا شناخته نشده و ضمانت اجراهای موثر علیه اعمال فردی ناقض حقوق جنگ بوجود نیامده است، این حقوق عملا اثری نسبت به متخصصانی که همواره آن را در طول خصاصات نقض میکنند، نخواهد داشت. (۵) گرچه مجازات جنایتکاران جنگ دوم جهانی پس از جنگ اهمیت خاص خود را دارد، منتها باید آن را یک رویداد استثنائی تلقی نمود. (۶) قانونگذار بین المللی ترجیحا بایستی تمامی فعالیت خود را وقف بهتر نمودن و غنی ساختن حقوق صلح نماید تا حقوق جنگ. برغم مخالفتهای یاد شده، توجه به ضرورت حقوق جنگ اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا واقعیتها خود پاسخگوی مخالفتها است. متأسفانه جنگ نه تنها بطور قطعی و کامل از صحنه زندگی بین المللی رخت برنسته



است. بلکه در عصر حاضر و بواسطه شرایط و تحولات سیاسی و ایدئولوژیک جدید، همواره شاهد بروز کشمکشها در سطح بین المللی بوده و پیوسته بیم شعله ور شدن جنگهای خانمانسوز و فراگیر جهانی آسایش و امنیت را از جامعه بشری گرفته است. به راحتی میتوان پذیرفت که امکان وقوع جنگ در هر لحظه، به دلیل نقض تعهدات مربوط از جانب هر یک از کشورها باقی است. بنابراین لازم است حداقل جریان جنگ را تابع مقررات حقوقی نمود و تا آنجا که بتوان، خطرات و خسارات ناشی از آن را محدود ساخت. از سوی دیگر، همیشه این اعتراض وجود داشته و دارد که قوانین جنگ نقض شده و خواهد شد. اما مطالعه و بررسی جنگهای گذشته، از جمله جنگهای جهانی اول و دوم، خلاف این ادعا را به اثبات میرساند. در جنگ جهانی اول، حقوق جنگ به آن حدی که ادعا شده است، نقض نگردید و چنین ادعائی مسلماً از روی عدم اطلاع و آگاهی است. این عده اطلاعی از نظریه انگلیسی-آمریکائی در مورد جنگ نداشتند زیرا به عنوان نمونه از دید انگلیسیها جنگ اقتصادی مشروعیت دارد و یا نمی دانستند که هیچ قاعده موضوعه ای تا آن زمان جنگ شیمیائی را منع نکرده بود. اینان اعلامیه لندن (۱۹۰۹) در مورد جنگ دریائی را جزء حقوق موضوعه قلمداد میکنند؛ در حالیکه این اعلامیه اساساً به مرحله اجرا درنیامد. بالاخره اینگونه افراد نمیدانستند که عهدنامه های ۱۹۰۷ لاهه براساس شرط متقابل برای تعدادی از کشورهای متخاصم مثل روسیه، ایتالیا و ترکیه به عنوان قرارداد الزام آور نبود؛ زیرا این کشورها آنها را امضا نکرده بودند، جنگ جهانی دوم سیر قهقرائی قابل ملاحظه حقوق جنگ را نشان میدهد. در حالیکه فرانسه همواره حقوق جنگ را دقیقاً رعایت میکرد، آلمان برعکس آشکاراً حقوق قراردادی اشغال را نقض کرده بود. در مقابل، متفقین نیز به خاطر استفاده از بمب اتمی مورد سرزنش قرار گرفتند. از جهت دیگر، طرفین متخاصم بدون توجه و رعایت وضعیت غیر نظامیان، به یک جنگ هوائی بیرحمانه مبادرت ورزیدند. با این حال نبایستی نتیجه گرفت که حقوق جنگ متروک ماند؛ زیرا در موارد بیشماری از جمله در مورد رفتار با زندانیان نظامی جنگی، از سوی اکثریت کشورهای متخاصم رعایت گردید. البته و با تمام این اوصاف، تضاد موجود میان ممنوعیت جنگ از نظر حقوق بین الملل و به عنوان یک اصل را با اجرای مقررات حقوق جنگ، نمیتوان نادیده

گرفت. بعلاوه بایستی به عدم کارائی حقوق پیشگیری کننده جنگ نیز اعتراف نمود؛ حقوقی که با پدیده جنگ که یک نهاد غیرقانونی ولی واقعی است، هم عرض بوده و در کنار یکدیگر قرار دارند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۷۸-۷۶)

بخش دوم: حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق مخاصمات

حقوق بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در مخاصمات مسلحانه می باشد. این حقوق رفتار متخاصمان در هدایت شیوه های نبرد و به کارگیری ادوات و وسایل جنگی و همچنین حمایت از غیرنظامیان و بیماران و افراد ناتوان از جنگ را تنظیم می نماید. به عبارت دیگر این حقوق از یک سو از غیر نظامیان و اموال آنها و از سوی دیگر با محدودسازی شیوه های نبرد و کاربرد وسایل و ادوات جنگی از نظامیان حمایت می نماید. منابع حقوق بشردوستانه مشتمل بر کنوانسیونهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، کنوانسیونهای چهارگانه ژنو سال ۱۹۴۹، پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای مذکور در سال ۱۹۷۷ و معاهدات خاص همانند کنوانسیون منع کاربرد سلاحهای شیمیایی، کنوانسیون ناظر بر کاربرد سلاحهای متعارف و... می باشد. اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه منبث از معاهدات فوق و عرف بین المللی است. بسیاری از این اصول آمره محسوب شده و صرف نظر از عضویت دولتها در معاهدات به لحاظ الزام عرفی آنها، برای متخاصمان الزام آور می باشد. دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ در مورد تهدید یا به کارگیری سلاح های هسته ای برخی از اصول حاکم بر مخاصمات را اعلام نمود.

بخش سوم: منابع حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه

اساساً بایستی بین مقررات حقوق جنگ و مقررات حقوق پیشگیری کننده جنگ قائل به تفکیک شد. در گذشته حقوق جنگ دارای جایگاه خاصی بود و مقررات بین المللی مدونی در این زمینه وجود داشت؛ اما امروزه وضع تغییر کرده و حقوق بین الملل کمتر به تدوین مقررات مربوط به جنگ میپردازد، بلکه مقررات مربوط به پیشگیری از آن را مورد عنایت بیشتری قرار میدهد. در نتیجه همین روند، حقوق پیشگیری کننده جنگ توسعه زیادی یافته، ولی به حقوق



جنگ توجه چندانی نشده است؛ از این رو در مجموع، قواعد موضوعه ای که حقوق جنگ را تشکیل می دهد بسیار اندک است.

طبقه بندی منابع: منابع حقوق جنگ بطور کلی جدا از منابع حقوق بین الملل نیست؛ مخصوصا منابعی چون عرف، اصول کلی حقوقی و قراردادهای بین المللی، جایگاه خاص خود را در حقوق جنگ نیز دارا میباشند.

الف) عرف: «از آنجا که همیشه مناسبات دوستانه و مسالمت آمیز یا بالعکس مناسبات خصمانه و غیر مسالمت آمیز، بتناوب میان ملتها وجود داشته است، بنابراین حقوق جنگ، همچون حقوق دیپلماتیک و کنسولی، پیشینه ای دیرین دارد که بطور کلی از عرف مایه میگیرد. به این ترتیب، عرف جایگاهی بسیار مهم و اساسی در حقوق جنگ دارد. منابع عرف متعدد و گوناگون است؛ به عنوان مثال میتوان حتی در اسنادی که توسط حکومتها و خطاب به نیروهای مسلح آنها است نیز منبع عرفی غنی و سرشاری ملاحظه کرد، مانند دستورالعملهای دریائی دولت فرانسه مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۴. از سوی دیگر، این حقوق عرفی است که میتواند کمبودهای موجود در حقوق قراردادی یا موضوعه را رفع نماید؛ زیرا قواعد عرفی جنگ، تنها قواعد قابل اجرائی است که در صورت عدم وجود حقوق قراردادی، قادر است کشورهای متخاصم را به یکدیگر پیوند دهد.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۷۹)

در باب دستورالعمل های دولتها که خطاب به نیروهای مسلح آنها نوشته شده و دارای عنوان Field Manual میباشند، ذکر این نکته ضروریست که این دستورالعمل ها همه ساله و پس از از دست دادن ارجحیت طبقه بندی اسناد، توسط کشورها منتشر شده و حتی سایر کشورها میتوانند با بررسی و مقایسه آنها با دستورالعملهای خود، دکترین آینده خود را ترسیم نمایند. لذا میتوان ادعا نمود که خود این دستورالعمل ها پس از چندی و با داشتن تغییرات جزئی بصورت یک عرف مورد قبول و پذیرش دولتها درآمده و میتوانند منبع خوبی برای حقوق جنگ تلقی گردند. بعنوان نمونه، دستورالعمل ۲۷ ارتش آمریکا در ۱۹۵۶ شامل این موارد است: "ماده ۴۸۹: هر فردی اعم از نظامی یا غیر نظامی که مرتکب یک جرم بین المللی گردد

در قبال آن مسئول بوده و مستحق مجازات می باشد." یا ماده ۵۰۱ راجع به مسئولیت در قبال اعمال زیر دستان:" در مواردی فرماندهان نظامی مسئول اعمال افراد تحت کنترل خود میگردند. بطور مثال وقتی یک گروه از سربازان مرتکب قتل عام غیرنظامیان و یا کشتار اسرای جنگی بشوند نه تنها خود مرتکبین بلکه سلسله مراتب فرماندهی نیز مسئول میباشند. این مسئولیت از آنجانشی میشود که فرمانده میدانسته یا باید میدانسته که افراد تحت کنترل وی در حال ارتکاب جرایم جنگی میباشند. و یا اقدام جدی در جهت متوقف ساختن جرایم مزبور صورت نداده است." (US Army FM 27,1956)

ب) اصول کلی حقوقی:

«در حقوق جنگ به اصول کلی حقوقی، نسبت به سایر منابع، کمتر بها داده شده است؛ بطوری که معمولا بخوا حقوق جنگ را، تنها رسوم و قوانین جنگی میدانند؛ اما در واقع اصول کلی حقوقی در حقوق جنگ، نقشی تقریبا به همان اندازه مهم ایفا میکند که در حقوق صلح. از سوی دیگر، عرف و قراردادهای مربوط به حالت جنگ، همیشه بر اصول کلی حقوقی مبتنی می باشد. از جمله این اصول، اصل حسن نیت است که پایه و اساس روابط بین المللی را تشکیل داده و زیربنای حقوق جنگ نیز محسوب میشود.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۸۰)

ج) قراردادهای بین المللی:

قراردادها از جمله منابع عمده حقوق جنگ است و بخش اعظم این حقوق به صورت حقوق قراردادی و مدون می باشد. عمده اینگونه قراردادهای بین المللی را میتوان به ترتیب تاریخ انعقاد، به شرح زیر برشمرد:

۱- اعلامیه پاریس مورخ ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ در زمینه جنگ دریائی (تحریم راهزنی دریائی، مصونیت اموال اتباع دشمن که با کشتیهای بیطرف حمل میشود و همچنین محاصره دریائی).

۲- عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران و کادر

بهداری.



۳- اعلامیه سن پترزبورگ مورخ ۲۹ اوت ۱۸۶۸ در مورد ممنوعیت استفاده از برخی سلاحها.

۴- اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل که برای اولین بار فرق میان نظامیان و غیرنظامیان را مشخص کرد.

۵- عهدنامه های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه. عهدنامه های لاهه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ مشتمل بر دو قرارداد در زمینه حقوق جنگ میباشد: الف) قرارداد مربوط به قوانین و عرفهای جنگ زمینی؛ ب) قرارداد مربوط به تسری عهدنامه ۱۸۶۴ ژنو (فوق الذکر) به جنگهای دریائی. اما عهدنامه های لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ سیزده قرارداد را شامل میگردد که بجز سه قرارداد ذیل، بقیه مربوط به قوانین و مقررات جنگ زمینی و دریائی است: قرارداد مربوط به تحدید موارد استفاده از قوای نظامی جهت وصول مطالبات؛ قرارداد مربوط به شروع مخاصمات؛ قرارداد مربوط به اصلاح و تجدیدنظر در عهدنامه های ۱۸۹۹ لاهه.

۶- عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه در مورد بیطرفی کشتیهای بیمارستانی.

۷- عهدنامه ژنو مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۰۶ مربوط به حمایت از بیماران و مجروحان جنگی.

۸- اعلامیه ۱۹۰۹ لندن در زمینه جنگ دریائی. این اعلامیه مورد تصویب کشورها قرار نگرفت ولی امروزه آن را به عنوان تجلی بسیار کامل عرف دریائی محسوب می دارند.

۹- عهدنامه واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ مربوط به تحدید سلاحهای دریائی. محدود نمودن تعداد کشتیهای جنگی و عدم استفاده از زیردریائی.

۱۰- پروتکل ژنو مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در زمینه منع استعمال گازهای خفکان آور، سمی یا مشابه آنها و نیز مواد میکروبی.

۱۱- عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در مورد رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت زندانیان جنگی.

۱۲- پروتکل ۱۹۳۰ لندن مربوط به جنگ دریائی.

۱۳- قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و مراکز علمی و هنری در زمان جنگ.

۱۴- پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتیهای بازرگانی توسط زیردریائیهها.

۱۵- عهدنامه های ۱۹۴۹ ژنو، عهدنامه های ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ شامل ۴ قرارداد است که سه قرارداد آن در واقع تجدید نظر در قراردادهای قبلی است و چهارمین قرارداد متضمن یک نوآوری در حقوق قراردادی جنگ است. این عهدنامه ها عبارتند از: الف- عهدنامه مربوط به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی. این عهدنامه، جانشین عهدنامه های ژنو مورخ ۱۹۲۹، ۱۹۰۶، ۱۸۶۴ گردید. ب- عهدنامه مربوط به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریاها. این عهدنامه، جانشین یکی از عهدنامه های لاهه مورخ ۱۹۰۷ که در همین زمینه بود، گردید. ج- عهدنامه مربوط به طرز رفتار با اسیران جنگی. این عهدنامه جانشین عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ گردید. عهدنامه مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ. امروزه عهدنامه های چهارگانه ژنو مهمترین اسناد بین المللی در زمینه حقوق جنگ میباشد که تا سال ۱۹۸۰ از تصویب یا الحاق ۱۲۸ کشور برخوردار بوده است.

۱۶- قرارداد لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ.

۱۷- پروتکلهای ۱۹۷۷ ژنو. در ۱۰ ژوئن ۱۹۷۷ به دنبال سالها مساعی کمیته بین المللی صلیب سرخ، دو پروتکل به عنوان پروتکلهای الحاقی به عهدنامه های ژنو مورخ ۱۹۴۹ به تصویب رسید. اولین پروتکل مربوط به نبردهای مسلحانه بین المللی و دومین پروتکل در زمینه نبردهای مسلحانه غیر بین المللی است. این پروتکلهای تا سال ۱۹۸۱ از تصویب ۱۷ کشور گذشته است.

۱۸- عهدنامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۸۱ در مورد منع یا محدودیت استفاده از برخی سلاحهای کلاسیک که میتوانند منجر به صدمات جبران ناپذیر و یا اثرات نامشخص گردند. این عهدنامه



سه پروتکل در زمینه تشعشعات هسته ای در بدن انسان، استعمال مین و تله های انفجاری و استفاده از سلاحهای آتشی را به دنبال دارد. عهدنامه مذکور تا کنون قابلیت اجرایی نیافته است.

۱۹- قراردادهای مربوط به منع یا تحدید سلاح های هسته ای: الف- قرارداد مسکو مورخ ۵ اوت ۱۹۶۳ در مورد منع آزمایشهای سلاحهای هستهای در جو، ماوراء جو و زیر دریاها. ب- قرارداد مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در زمینه اصول حاکم بر فعالیتهای کشورها در کاوش و بهره برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر کرات آسمانی. ج- قرارداد مورخ اول ژوئیه ۱۹۶۸ در مورد منع گسترش سلاحهای هسته ای. د- قرارداد مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۱ در زمینه منع استقرار سلاحهای هسته ای و دیگر سلاحهای انهدام دسته جمعی در کف و زیر کف دریاها و اقیانوسها. ه- قرارداد مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۷۲ در مورد منع ساخت، تولید و انباشت سلاحهای میکروبی یا سمی و انهدام انبارهای موجود. و- قرارداد مورخ ۲۶ مه ۱۹۷۲ در زمینه محدود کردن سلاحهای استراتژیکی اتمی (معروف به سالت ۱) ز- قرارداد ولادی وستوک مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۴ در مورد محدود کردن سلاحهای هسته ای. ح- قرارداد مورخ ۱۸ مه ۱۹۷۷ در زمینه منع استفاده از سلاحهای اقلیمی. ط- قرارداد مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۹ در زمینه محدود کردن سلاحهای استراتژیکی اتمی معروف به سالت ۲ (همان، ۸۲-۸۰)

باید اذعان نمود مهمترین و اثرگذارترین بخش حقوق قراردادی جنگ و مخاصمات مسلحانه مربوط به کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷، کنوانسیونهای چهار گانه ژنو و پروتکلهای الحاقی آن میگردد. کنوانسیون ژنو (به فرانسوی Convention de Genève یا پیمان ژنو)، پیمانی است که بین کشورهای امضا کننده بسته شده است و پر اهمیت ترین ماده حقوق بین الملل بشردوستانه است. کنوانسیون ژنو مفادی را برای زمان جنگ وضع کرده است که از افرادی که درگیر در جنگ نیستند حفاظت و حمایت می کند. بنیان گذاری و گسترش کنوانسیون ژنو بر اساس تجربه هایی است که حکومتها در دوران جنگهایشان به آن مبتلا گشته اند. دوازده کشور در نخستین کنفرانس در شهر ژنو موافقت می کنند، سربازانی که در جبهه زخمی شده اند را جمع آوری نمایند و به آنها کمک های پزشکی برسانند. کنوانسیون دوم در ژنو تشکیل



و در مفاد کنفرانس قبلی تجدید نظر شد و جمعیت های کمک رسانی و خیریه هایی که کمک های پزشکی می رسانند دعوت به همکاری شدند. کنواسیون سوم پس از به پایان رسیدن جنگ اول جهانی در ژنو تشکیل شد و در این کنفرانس سه نشان صلیب سرخ، نشان شیر و خورشید سرخ و نشان هلال احمر بعنوان جمعیت های اصلی خیریه و کمک رسانی در جنگ شناخته شدند. در این کنفرانس مفادی به تصویب رسید که درباره اسیران جنگی بود. در این کنوانسیون بود که برای نخستین بار کمیته جهانی صلیب سرخ پایه گذاشته شده و بعنوان سازمان مرکزی جمع آوری اطلاعات در باره اسیران جنگی شروع بکار نمود. کنوانسیون چهارم پس از به پایان رسیدن جنگ جهانی دوم در ژنو بر پا شد. این کنفرانس درباره گسترش مفاد کنوانسیون های پیشین موارد زیر را تصویب کرد: جمع آوری و رسانیدن خدمات پزشکی به سربازان و بیمار و زخمی در جبهه جنگ در خشکی و آب و همچنین رسانیدن کمک های پزشکی به غیر نظامیان و بر پا داشتن پرچم صلیب سرخ بالای ساختمان تمام بیمارستان ها و یا بیمارستان های صحرایی به معنی حفاظت و هدف قرار نگرفتن این مراکز پزشکی. علاوه بر خود کنوانسیونها، پروتکل های الحاقی نیز به بررسی وضعیت های موجود در یک درگیری مسلحانه پرداخته و به تدوین برخی اصول میپردازند. در این پروتکل های الحاقی قواعدی تصویب شد که برای ارزیابی فرماندهان و فرمانبرداران در جنگ که این سه اصل را نا دیده می گیرند، مفید می باشد:

- (۱) ابزار جنگی محدود می باشد.
- (۲) حمله به افراد غیر نظامی ممنوع می باشد.
- (۳) قبول و تصویب قواعد مارتنز^۱ الزامی میباشد. (قواعد مارتنز چارچوب آداب رفتار در جنگ را تعیین می کند)

این منابع مدون، به همراه آنچه که از دیرباز در مناسبات بین المللی حاکم بوده و بنام عرف شناخته میشود، در کنار یکدیگر گنجینه ای عظیم و قابل توجه از منابع حقوق جنگ را

8Martenes Clause



دراختیار بشر گذاشته تا با تکیه بر آن به سوی کاستن از خشونت‌ها و آلام ناشی از جنگ، گام بردارند.

بخش چهارم: تعریف نیروهای مسلح

نیروهای مسلح در هر کشور، از ارکان و عناصر اعمال حاکمیت و اقتدار، چه در بعد داخلی (نیروهای انتظامی مثل پلیس و امثال آن) و چه در بعد بین‌المللی (نیروهای نظامی مثل ارتش) بشمار می‌روند. این وابستگی متقابل بین دولت و نیروهای مسلح آن همواره مسئله مسئولیت بین‌المللی دولت را به ذهن متبادر ساخته و موید این مطلب است که بر اساس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب سال ۲۰۰۱ میلادی، اقدام نهادهای یک دولت و یا اقدام اشخاص و یا واحد‌هایی از یک دولت که عناصری از اقتدار حکومت را اعمال می‌کنند، می‌تواند پدید آورنده مسئولیت بین‌المللی برای آن دولت باشد.

بند اول: نیروهای مسلح از منظر حقوق داخلی

قانون اساسی ایران، تعریفی از نیروهای مسلح ارائه نداده و فقط به دسته‌بندی و تشریح وظایف هر کدام پرداخته است. از نظر قانون اساسی کشورما، نیروهای مسلح شامل ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌گردد. اصل یکصد و چهل و سوم قانون اساسی، وظیفه ارتش را پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی دانسته است. در مقابل، اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی، وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن معین نموده است. همچنین قانون اساسی حدود و قلمرو مسئولیت سپاه در رابطه با سایر قوای مسلح را با تأکید بر هماهنگی و همکاری برادرانه بین آنها، مشخص نموده است. بنابر اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی ایران، «دولت موظف است امکانات و وسایل آموزش نظامی را برای آحاد ملت ایران فراهم نماید بطوریکه همه افراد توانایی دفاع از مملکت خود را داشته باشند. البته داشتن اسلحه منوط به اجازه مقامات رسمی است.» بنظر نگارنده می‌توان این اصل را توصیف ضمنی نیروهای بسیج، بعنوان نیروهای مسلح دانست. با در نظر گرفتن اصول فوق‌الذکر و رعایت شروطی که در ادامه برای نیروهای مسلح عنوان می‌شود،

میتوان اینطور نتیجه گرفت که نیروهای مسلح ایران از منظر بین المللی نیز شامل ارتش، سپاه و بسیج مردمی میشود.

بند دوم: نیروهای مسلح از منظر بین المللی

سابقه تاسیس نیروهای مسلح به شکل امروزی چندان قدمتی ندارد. هرچند که از همان آغاز تمدنهای اولیه همواره عده ای به طور مشخص بعنوان جنگسالار و یا جنگاوران حرفه ای شناخته میشدند، اما سازماندهی افراد در قالب یک سازمان خاص که وظیفه ای جز برقراری امنیت (در داخل و در مرزها) بر عهده نداشتند، به جز چند امپراطوری باستانی، به کمتر از دوست سال اخیر باز میگردد. در یک تعریف سنتی و بعبارتی کلی میتوان گفت: "نیروهای مسلح هر کشور به قوای نظامی و انتظامی آن کشور گفته می شود که به واسطه نیروی انسانی، تجهیزات و امکانات خود مسئول حفظ تمامیت ارضی، استقلال، امنیت داخلی و خارجی بوده و از مولفه های قدرت سیاسی در سطح بین المللی به شمار می روند." این تعریف علیرغم جامعیت و در برگرفتن نکات اساسی بیشتر به تعریفی سیاسی شبیه بوده و نیروهای مسلح را در چارچوب معیارهای روابط بین الملل و علوم سیاسی تعریف میکند. اما پراختن به مسئله ای که ابعاد حقوقی در آن از درجه اول اهمیت برخوردار است، نیازمند یک تعریف حقوقی نیز میباشد. بنابراین بهتر است با دقتتر شدن در این تعریف نکاتی را که دارای بار حقوقی بوده و بگونه ای بیانگر حق و تکلیف میباشد استخراج نماییم. «نیروهای مسلح هر کشور شامل افراد مسلح سازمان یافته و یا گروهها و واحد های سازمان یافته یک طرف مخاصمه میشود بشرط آنکه:

الف) تحت نظر فرماندهی باشند که در قبال طرف دیگر مخاصمه بخاطر رفتار پرسنل تحت امرش مسئولیت دارد.

ب) تابع یک نظم انضباطی داخلی باشند که آنان را موظف به رعایت حقوق مخاصمات مسلحانه مینماید.



پ) حداقل در هنگام عملیات نظامی لباس متحدالشکل پوشیده یا بنحو دیگری خود را از افراد غیر نظامی متمایز نمایند.» (راجرز و مالرب، ۱۳۸۲، ۴۸)

این تعریف مشخص نمی نماید که نیروهای مسلح می بایست از چه نوع سربازانی تشکیل شده باشد. آیا این تعریف شامل افراد ذخیره، واحدهای دفاع سرزمینی و یا شهروندان داوطلب نیز میشود؟ آنچه که حائز اهمیت است اینست که این تنوع در نوع تعریف از نیروهای مسلح باید به طرف دیگر مخاصمه نیز اعلام شده باشد. تعریف فوق نوع ساختار فرماندهی را مشخص نموده است. اما طبیعی است که اعضای نیروهای مسلح باید دارای درجه و رتبه بندی بوده، کسانی که دارای درجات بالاتری بوده و نسبت به سایرین از ارشدیت برخوردار میباشند در قبال عناصر تحت امر خود مسئول و در عین حال اختیار صدور دستور و تدابیر انضباطی نسبت به آنان را داشته باشند. عضویت در نیروهای مسلح به قوانین ملی کشورها بستگی دارد. «اینکه رئیس یک کشور عضو نیروهای مسلح باشد، منوط به اینست که آیا در واقع وی اختیار فرماندهی بر نیروهای مسلح را داشته باشد و یا صرفاً بصورت اسمی و تشریفاتی فرمانده نیروهای مسلح محسوب گردد.» (همان، ۴۹) عاملی که باعث بوجود آمدن یک سازمان مشخص در نیروهای مسلح میباشند، همان نظم و انضباط درونی نیروهای مسلح است. این نظم و انضباط سازمانی بعنوان یک خصیصه ذاتی برای چنین نهادهایی بشمار رفته و از الزامات تشکیل آن میباشند. اگر چنین نظم و انضباط سازمانی در نیرویی وجود نداشته باشد، بطور قطع وادار نمودن عناصر جزء در چنین نیرویی به انجام تکالیف و تعهدات قانونی کاری بسیار سخت و بعضاً غیر ممکن خواهد بود. در خصوص نظم سازمانی باید گفت نظم انضباطی که رعایت حقوق مخاصمات مسلحانه را تضمین نماید برای احراز وضعیت سرباز ضروری است. یک نیرو در صورتیکه اعضای آن حقوق مخاصمات مسلحانه را نقض نمایند، وضعیت سرباز را از دست نمیدهد مشروط بر آنکه اقداماتی برای مجازات متخلفان بعمل آید. با این حال نیرویی که بطور مستمر حقوق مخاصمات مسلحانه را نقض مینماید و اعضای آن تسلیم عدالت نمیشوند، از لحاظ حقوق بین الملل بعنوان نیروی مسلح شناخته نمیشود. در نتیجه اعضاء آن واجد شرایط سرباز نبوده و در صورت اسارت میتوان آنها را به جرم شرکت مستقیم غیرقانونی در جنگ محاکمه و مجازات نمود.. (همان، ۵۰) لباس متحدالشکل نیروهای مسلح نیز دارای شرایطی

است. از آنجا که سربازان حق شرکت در درگیریهای نظامی را دارند و در نتیجه هدف حمله هم قرار میگیرند، میبایستی از غیر نظامیانی که مورد حمایت میباشند، متمایز گردند. اعضای نیروهای مسلح با در بر نمودن لباس متحدالشکل نظامی خود را از غیر نظامیان متمایز میسازند. حقوق بین الملل مقرر میدارد که لباس متحدالشکل حداقل میبایست در زمان رزم و عملیات نظامی پیش از رزم، مثلاً هنگام استقرار برای حمله، مانور مرتبط با حمله و یا عقب نشینی پوشیده شود. لباس متحدالشکل لباس رزم نظامی را هم شامل میشود. این بدین معناست که سربازانی که بدون متمایز ساختن خود از غیر نظامیان در درگیریها شرکت میکنند وضعیت خود را بعنوان سرباز از دست داده و حق ندارند از وضعیت اسیر جنگی برخوردار شوند. البته باید خاطر نشان ساخت کارکنان بهداری و خدمه مذهبی بر اساس ماده ۳۳ عهدنامه سوم ژنو هر چند جزو نیروهای مسلح هستند و از لباس متحدالشکل استفاده مینمایند، اما در زمره مبارزان محسوب نمیشوند. با بررسی اسناد بین المللی نیز درمیابیم که تعریف فوق بطور قابل توجهی با نیاز ما از یک تعریف حقوقی جامع در مورد نیروهای مسلح، سازگاری دارد. بر اساس ماده ۱۴ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در مورد رفتار با اسیران جنگی تعیین افراد عضو نیروهای مسلح (نظامیان) منطبق با حقوق داخلی هر کشور است. طبق ماده ۱ مقررات منضم به کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷، اعضای ارتش ملی و افراد داوطلب چنان چه عمل آنان منسوب به دولت متبوع آنان باشد (وجود یک رئیس مسئول و یک علامت مشخصه شناسایی) و به طور علنی بجنگند و قوانین و عرفهای جنگ را رعایت کنند نظامی منظم محسوب می شوند. این ماده بصراحت اعلام میکند نیروهای مسلح با داشتن یک فرمانده مشخص و همچنین پیروی از اصول حقوق مخاصمات مسلحانه بین المللی دارای عنوان "نیروهای مسلح" شده و در صورت اسارت باید با آنان بر طبق مقررات رفتار نمود. سند دیگری که ما را در رسیدن به تعریفی از نیروهای مسلح یاری مینماید پروتکل اول الحاقی در ۱۹۷۷ است. بند ۱ ماده ۴۳ این پروتکل با ارائه قاعدهای واحد اعلام می کند: "تمام نیروها، گروهها و واحدهای مسلح و سازمان یافته‌ای که تحت امر یک فرمانده مسئول می‌باشند و دارای یک رژیم انضباطی داخلی بوده که باعث رعایت قواعد حقوق بین الملل مجری در جنگ می‌گردد نظامی محسوب شده و می‌توانند از وضعیت حقوقی اسیر جنگی برخوردار گردند." تعاریف فوق به نوعی مفهوم کلی "رزمنده" را نیز در بر



می گیرد. چنانکه می بینیم افراد برای اینکه رزمنده نامیده شده و در صورت اسارت از وضعیت اسیر جنگی برخوردار شوند، باید عضوی از نیروهای مسلح طبق تعریف ارائه شده باشند. این بدان معناست که تمامی رزمندگان میتوانند جزیی از نیروهای مسلح محسوب شده و حتی اعمال آنان را منتسب به دولت دانست اما در مقابل غیرنظامیانی که در برابر یک دشمن میجنگند، صرفا بدلیل داشتن اسلحه، واجد شرایط احراز عنوان نیروهای مسلح نمی باشند. قوانین اولیه مندرج در معاهدات مربوط به مخاصمات مسلحانه نیز برای غیر نظامیانی که بمنظور دفع یک تجاوز همه جانبه معروف به (a levee en masse) خود به خود سلاح بدست می گرفتند و یا برای اعضای جنبشهای سازمان یافته مقاومت، بهنگام اشغال سرزمینشان توسط بیگانه مقررات خاصی دارند.» (همان، ۲۷۶) که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. از یک دیدگاه کلی دیگر میتوان افراد نیروهای مسلح را به دودسته عمده نیروهای مسلح منظم و نیروهای مسلح نامنظم طبقه بندی نمود.

۱- نیروهای مسلح منظم

نیروهای مسلح منظم با همان تعاریف اشاره شده در فوق به مستخدمین نیروهای نظامی، گروههای داوطلب، موظفین و مبارزان منفرد اطلاق میگردد. در اینجا منظور از مبارزان منفرد، واحدهایی از نیروهای مسلح منظم شامل کماندوها و چتربازانی است که در پشت خطوط دشمن عملیات تخریبی انجام میدهند و معمولاً لباس نظامی به تن دارند. در سال ۱۹۴۳ دولت آلمان دستور از بین بردن اینگونه عوامل را هر چند که اسلحه خود را بر زمین گذاشته باشند، صادر نمود. این فرمان در دادگاههای نظامی، مخصوصاً دادگاه نورمبرگ یک جنایت جنگی محسوب شد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۱۲)

۲- نیروهای مسلح نامنظم

این عنوان در حقیقت در برگیرنده طیف گسترده ای از مبارزان میگردد که در پاره ای از موارد دارندگان این عنوان حتی از اعضای نیروهای مسلح رسمی شناخته نشده ولی همانند آنان از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار می گردند. ماده ۱۳ عهدنامه اول و دوم ژنو و بند الف ماده ۴ سومین عهدنامه که موید ماده اول الحاقی به عهدنامه چهارم لاهه است. خصیصه مبارز را

برای اینگونه افراد به رسمیت می‌شناسد: اعضای چریکی و گروههای داوطلب که جزو نیروهای مسلح هستند، سایر چریکها و گروههای داوطلب (بدون وابستگی سازمانی به نیروهای مسلح) و اعضای جنبشهای سازمان یافته وابسته به یک طرف مخاصمه مثل پارتیزانها و گروههای مقاومت، همگی میتوانند جزء نیروهای مسلح یک طرف درگیر شناخته شوند اگر شرایط عمومی مبارزان نامنظم را احراز نمایند. طبق مقررات لاهه و ژنو که در بالا به آن اشاره شد، این مبارزان با داشتن شش شرط ذیل شبیه نیروهای مسلح منظم میباشند، هرچند بکارگیری و استخدامشان در اشکال مطلوب صورت نگرفته باشد. این شروط عبارتند از:

- ۱) شرط سازمانی: داشتن یک سازمان مشخص
- ۲) شرط وابستگی به یک طرف مخاصمه مسلحانه: اینکه این گروه برای چه کسی مبارزه میکند.
- ۳) شرط فرماندهی مسئول: که انضباط داخلی و اجرای سایر شروط را تضمین نماید.
- ۴) شرط حمل یک علامت مشخصه و ثابت: که موجب تمایز بین آنان و غیر نظامیان گردد.
- ۵) شرط حمل آشکار اسلحه: که موجب تمایز شده و در عین حال صحت نبرد را حفظ نماید.
- ۶) شرط رعایت قوانین و عرفهای جنگی: که اصلی ترین شرط برای همه اجزای درگیر در مخاصمه بشمار میرود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۱۷، ۱۱۵-)

بنابراین میشود اینگونه نتیجه گرفت، بدلیل وجود یک رابطه عملی بین این گروه از نیروهای مسلح و یک دولت میتوان اعمال این گروهها را نیز به آن دولت منتسب نمود که در جای خود به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. در ادامه و با توجه به اینکه بحث اصلی این نوشتار در باب مسئولیت بین المللی دولت در قبال اعمال نیروهای مسلح است، بهتر است چند خطی را نیز در باب تعریف عنوان "مزدور" و تفاوت آن با نیروهای مسلح رسمی یک کشور ذکر نماییم، اما



اینکه آیا اعمال این گروه از افراد مسلح را نیز میتوان به دولت بکارگیرنده آنان منتسب دانست یا نه، در بخش مسئولیت بین المللی دولتها راجع به آن صحبت خواهد شد.

۳- وضعیت خاص حقوقی مزدوران

موضوع مزدوران یا مبارزان مزدور دارای سابقه کهن تاریخی بوده که پس از یک دوره ناپیدایی، مجدداً در قرن نوزدهم ظاهر و جامعه بین الملل و به تبع آن حقوقدانان بین المللی را به خود مشغول داشته است. تا سال ۱۹۷۷ در بسیاری از اسناد بین المللی، ممنوعیت محاکمه مزدوران بچشم میخورد. پس از تشکیل کنفرانس دیپلماتیک در زمینه حقوق بشردوستانه، دیدگاهها تغییر کرده و اولین پروتکل سعی نمود تا تعریف مزدور را در خود ارائه دهد. (همان، ۱۱۹) علیرغم سعی در ارائه تعریفی از نیروهای مزدور که در ذیل به آن اشاره میشود، باید اذعان نمود که با توجه به پیچیدگی های موضوع بویژه در عصر حاضر، این تعاریف بنوعی کارایی لازم را در روشن شدن ابعاد حقوقی وضعیت آنان ندارند. بطور مثال در حال حاضر ما با پدیده ای بعنوان "شرکتهای خصوصی تامین امنیت" در کشورهای همسایه از قبیل عراق و افغانستان مواجه هستیم که پس از اشغال نظامی این کشورها و در راستای مبارزه با تروریسم، سر برآورده و هرازگاهی موجب بروز مسایلی نیز میشوند. مانند آنچه که شرکت بلک واتر^۱ آمریکایی در عراق انجام داد و موجب کشته شدن عده ای از شهروندان عراقی گردید. در این رابطه سوالاتی از قبیل مزدور شناخته شدن یا نشدن مستخدمین این شرکتها که اغلب از تابعیتهای گوناگون هستند و یا اینکه این شرکتها صلاحیت تامین امنیت را از دولت اشغالگر اخذ نموده اند و یا دولت اشغال شده، مطرح است که پاسخ به آنها در حوصله این بحث نیست. به هر حال، طبق بند ۲ ماده ۴۷ پروتکل اول ژنو عنوان مزدور کلیه اشخاص ذیل را در بر میگیرد:

۱) کسی که در داخل یا خارج منحصرأ بمنظور جنگیدن در یک مخاصمه مسلحانه استخدام شده باشد.

9Black Water

- ۲) کسی که عملاً در مخاصمات شرکت مستقیم دارد.
- ۳) کسی که بمنظور کسب یک امتیاز فردی که از جانب یک طرف مخاصمه به او وعده داده شده در مخاصمات شرکت میکند. این امتیاز معمولاً جنبه مادی داشته و میزان آن بمراتب بالاتر از نیروهای مسلح یک طرف مخاصمه است.
- ۴) کسی که در هنگام شرکت در مخاصمه نه تبعه یک طرف مخاصمه و نه مقیم در قلمرو تحت کنترل او باشد.
- ۵) کسی که عضویت نیروهای مسلح یک طرف مخاصمه را نداشته باشد.
- ۶) کسی که از جانب یکی از طرفین مخاصمه جهت انجام مأموریت رسمی بعنوان عضو نیروهای مسلح آن طرف اعزام نشده باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۲۰-۱۱۹)

البته در این زمینه استثنائاتی نیز وجود دارد؛ مثل سربازانی که در نیروهای خارجی خدمت میکنند و یا ماموران خدماتی کمکی (مستشاران نظامی) که توسط مقامات کشور خودشان، طبق وظایف رسمی و در جهت کمک به نیروهای مسلح کشور دیگر اعزام میشوند، حتی اگر مستقیماً در درگیریها شرکت داشته باشند، هیچکدام مزدور محسوب نمی گردند. (راجرز و مالرب، ۲۸۱، ۱۳۸۲) «مذاکرات سومین و چهارمین کنفرانس دیپلماتیک ژنو در مورد وضعیت حقوقی مزدوران، در نهایت منجر به این شد که مزدوران حق برخورداری از وضعیت مبارزان و اسیران جنگی را ندارند (بند ۳ ماده ۴۷). اما مقرر گردید حداقل رفتار انسانی طبق موازین حقوق بشردوستانه در مورد آنان اعمال گردد.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۲۰) بطور خلاصه میتوان نتیجه گرفت، مزدوران کسانی هستند که خدمات خود را بعنوان سرباز و برای منافع شخصی میفروشند. این عده چه بصورت فردی و چه بصورت واحدهای سازمان یافته عمل کنند، مزدور محسوب گشته و از مزایای عهدنامه ژنو و پروتکل الحاقی آن بی بهره اند.

بخش پنجم: حقوق مخاصمات مسلحانه و جایگاه نیروهای مسلح

پس از روشن شدن ابعاد واژه "نیروهای مسلح" و رسیدن به یک تعریف کلی از این عنوان، بحث خود را در زمینه حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه، جایگاه نیروهای مسلح در حقوق



مخاصمات و اینکه حقوق مخاصمات چه حقوق و تکالیفی برای نیروهای مسلح معین مینماید، پی میگیریم. در یک نگرش کلی مخاصمات مسلحانه به دو دسته مخاصمات مسلحانه بین المللی و داخلی تقسیم میگردد.

بند اول: مخاصمه مسلحانه بین المللی

«این شکل از درگیری هنگامی رخ میدهد که عناصر نیروهای مسلح مخالف هم، عمدا درگیر عملیات نظامی علیه یکدیگر شده یا آنکه اهدافی را در داخل خاک یا آبهای سرزمینی دولت دیگر مورد حمله قرار دهند.» بدین ترتیب «یک مخاصمه مسلحانه بین المللی مستلزم اینست که:

الف) نیروهای مسلح مخالف متعلق به دو یا چند دولت باشند.

ب) وضعیت جنگی اعلام شده باشد، حتی اگر فعالیت نظامی هم صورت نگرفته باشد.

پ) نیروهای مسلح یک دولت، سرزمین دولت دیگر را اشغال کنند حتی اگر این اشغال بدون مقاومت بوده باشد.» (راجرز و مالرب، ۴۳، ۱۳۸۲)

بند دوم: مخاصمه مسلحانه داخلی

اجرای حقوق بین الملل بشردوستانه تا مدتها مبتنی بر تفکیک میان مخاصمات مسلحانه بین المللی و داخلی بود. «در واقع این تفکیک از آنجا بسیار مهم و اساسی بود که حقوق بشردوستانه فقط در مخاصمات بین المللی بطور کامل به اجرا در میاید. در حالیکه در مخاصمه داخلی جز مقرراتی معدود از آن محل اجرا نمیباید.» (ممتاز، ۱۳۸۴، ۲۷) «منظور از این شکل از مخاصمات، درگیریهای مسلحانه ایست که در داخل سرزمین یک دولت رخ داده و نیروهای مسلح یک دولت دیگر در عملیات نظامی شرکت نداشته باشند.» (راجرز و مالرب، ۴۴، ۱۳۸۲) مخاصمات مسلحانه داخلی به چهار دسته اصلی تقسیم و هر کدام تابع مقررات خاص خود میباشند:

الف) آشوبها و تنشهای گسترده و خشونت بار داخلی و جرایم تروریستی که تابع حقوق داخلی هستند.

ب) درگیری بین نیروهای مسلح دولت و نیروهای آشوبگر و شورشی که تابع ماده سوم مشترک کنوانسیون ژنومیباشند.

پ) مخاصمات مسلحانه داخلی بین نیروهای مسلح یک دولت و نیروهای مسلح مخالف و یا گروههای سازمان یافته و تحت امر یک فرماندهی مسئول که کنترل قسمتی از یک سرزمین را بدست گرفته و عملیات رزمی مستمر و هماهنگی را انجام دهند. در این وضعیت پروتکل دوم ژنو مورخ ۱۹۷۷ اعمال میگردد.

د) نهضت های رهایی بخش ملی در مبارزه با استعمار و اشغال بیگانگان که تابع حقوق مخاصمات میباشند. (همان، ۴۴)

بخش ششم: اصول اولیه حقوق مخاصمات مسلحانه مورد تاکید نیروهای مسلح

توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه به انعقاد معاهداتی مجزا در زمینه حقوق درگیریهای داخلی و بین المللی انجامید ولی هر دو دسته شامل اصول و اهداف مشترکی هستند که در آنها سعی بر تضمین جنبه انسانی مخاصمات بوده است. این اصول در مورد کلیه مخاصمات مسلحانه قابل اعمال بوده و نادیده انگاشتن آنها میتواند موجبات مسئولیت بین المللی را پدید آورد. باید بخاطر داشت اینکه عملی صرفا بموجب حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بشر منع نشده، نمیتواند مجاز قلمداد شود. حقوق مخاصمات دارای این اصول بنیادین است که اجرای آن از جانب نیروهای مسلح درگیر در مخاصمه انتظار میرود. رفتار انسانی و عدم تبعیض، ضرورت نظامی، محدودیت، تفکیک، تناسب و حسن نیت.

۱) رفتار انسانی و عدم تبعیض: با همه افراد دشمن باید رفتاری انسانی و بدور از هرگونه

تبعیض ناشی از جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب صورت بگیرد. (شرط مارتنز)

۲) ضرورت نظامی: هر عملیات نظامی باید بر اساس دلایل نظامی توجیه شده بوده

و اعمال فاقد ضرورت نظامی ممنوع است. (کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷)

۳) محدودیت: سلاحها و روشهای جنگی قابل استفاده محدود است. استفاده از

سلاحهای با آسیب غیر متعارف ممنوع است.



۴) تفکیک: باید بین افراد نظامی و غیر نظامی و همچنین اموال نظامی و غیر نظامی تفکیک قایل شد.

۵) تناسب: بین مزیت نظامی قطعی مورد نظر از حمله و صدمات اتفاقی باید تناسب منطقی وجود داشته باشد.

۶) حسن نیت: طرفین درگیر باید در تمام مراحل، اعم از درگیری و یا مذاکرات، اصول مبتنی بر حسن نیت را رعایت کنند. (راجرز و مالرب، ۳۵، ۱۳۸۲-۳۴)

اصولی که در بالا به آنها اشاره شد، ممکن است تماما و یا بعضا توسط حقوق بین الملل بعنوان اصول بنیادین پذیرفته شده باشند. با توجه به اینکه عمده تاکید این اصول بر حقوق انسانی و بشردوستانه است، میتوان اینطور نتیجه گرفت که تخطی از این اصول بنیادین برای نیروهای مسلح جرم انگاشته شده به آن دلیل که زیر پا گذاشتن اصول مزبور یعنی زیر پا گذاشتن قواعد آمره و حقوق بشردوستانه مورد پذیرش جامعه بین الملل.

بخش هفتم: ضرورت تبعیت از حقوق مخاصمات مسلحانه توسط نیروهای

مسلح و دولت ها

در تعریف جنگ و حقوق مخاصمات مسلحانه بیان کردیم که: «جنگ یک وضعیت استثنائی است و طبعا قواعد مربوط به آن نیز به نام حقوق جنگ، قواعدی استثنائی میباشد. حقوق جنگ شامل مجموعه اصول و قواعدی است که حاکم بر روابط میان کشورهای متخاصم با یکدیگر و یا میان کشورهای متخاصم با کشورهای بی طرف میباشد. طرفین درگیر در چنین جنگی، ملزم به رعایت آن قواعد در طول عملیات خصمانه خود هستند. بمحض آغاز جنگ، بدون توجه به چگونگی شروع آن، کشورهای متخاصم دیگر تابع حقوق زمان صلح نیستند، بلکه از حقوق جنگ تبعیت خواهند نمود؛ چه این حقوق عرفی باشد، چه قراردادی.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۷۶) حقوق مخاصمات مسلحانه باید با حقوق بین الملل و حقوق بشر همخوانی کامل داشته باشد. چراکه ضرورت حقوق ایجاب مینماید صحت نبرد بر اساس موازین حقوق بین المللی و حقوق بشری نیز تایید شود. در اینجا ناگزیر واژه جدید "قواعد درگیری" را نیز

تعریف میکنیم زیرا باعث روشن تر شدن مفهوم مخاصمات مسلحانه میگردد. قواعد درگیری سازوکار اصلی مورد استناد فرماندهان رده بالا برای کنترل زمان و میزان استفاده از زور میباشد. این قواعد میزان ونحوه اعمال زور را تعیین و محدوده عمل فرماندهان را مشخص مینماید. آنچه از دیدگاه حقوقی حائز اهمیت است اینست که قواعد درگیری ممکن است محدودیتهایی را برای برخی اعمال قایل شده ویا اینکه ارتکاب برخی اعمال را تا حدی که در حقوق بین الملل مجاز است، روا بداند. کمترین حد قواعد درگیری، قوانین ناظر بر دفاع از خود است، زیرا قواعد درگیری نمیتواند حق دفاع مشروع را محدود نماید. بعلاوه حقوق بین الملل حد نهایی قواعد درگیری را معین میکند زیرا این قواعد نباید اموری را اجازه دهد که حقوق بین الملل آنها را منع نموده است. (همان، ۲۳۸) به دلایل زیر دولتها و نیروهای مسلح آنها باید نسبت به حقوق مخاصمات مسلحانه آگاهی داشته واز آن تبعیت نمایند.

الف) این حقوق یا عرفی بوده ومشمول بر معیارهای معینی هستند که برای کلیه دولتها اجباریست ویا حقوق قراردادی هستند که برای دولتهای عضو معاهده لازم الاتباع میباشد. در هر دو صورت این مقررات برای دولتها و نیروهای مسلح آنها الزام آور است. (همان، ۳۷)

در بحث منابع حقوق جنگ اشاره شد که اهمیت حقوق عرفی نیز به همان اندازه حقوق قراردادی بوده و عرفی یا قراردادی بودن یک تعهد نقض شده، تأثیری در نتیجه نداشته و به یک اندازه مذموم است.

ب) نقض فاحش حقوق مخاصمات مسلحانه بمنزله یک جنایت جنگی است که مسئولیت بین المللی را برای دولت موجب شده ودر محاکم داخلی و بین المللی نیز قابل تعقیب جزایی میباشد. (همان، ۳۷) بدین ترتیب هر عضو نیروهای مسلح، در هر درجه ای که باشد، شخصاً مسئولیت دارد از حقوق مخاصمات مسلحانه تبعیت نموده، اطمینان حاصل نماید که دیگران نیز از آن تبعیت می کنند ودر صورت برخورد با موارد نقض آن، دست به اقدام بزنند. همانطور که خواهیم دید، فرمان مافوق اقدام غیر قانونی را توجیه نمی کند. حقوق مخاصمات مسلحانه، نه فقط دولتها، بلکه افراد بویژه اعضای نیروهای مسلح را هم ملزم میسازد. آندسته از اعضای



نیروهای مسلح که مرتکب نقض جدی حقوق مخاصمات مسلحانه شده، دستور آن را صادر کرده، در این امر مساعدت نمایند، از آن ممانعت نمایند و یا چنین مواردی را گزارش نکنند، مرتکب جنایت جنگی شده و میتوان آنان را محاکمه و در صورت تقصیر، مجازات نمود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۴۸)

پ) تبعیت از این حقوق:

۱. رفتار حرفه ای اعضای نیروهای مسلح را مورد تاکید قرار داده باعث افزایش روحیه مثبت و انضباط در بین آنان میشود.
۲. حمایت از سکنه غیرنظامی در محل سکونت و در صحنه نبرد را تضمین میکند.
۳. رفتار متقابل در قبال مجروحان، بیماران و اسرای جنگی را امکانپذیر مینماید.
۴. امکان بازگشت صلح را بالا برده و تضمین خواهد نمود اقدامات نظامی صرفاً بر شکست نیروهای نظامی دشمن متمرکز باشد. (راجرز و مالرب، ۳۷، ۱۳۸۲)

نتیجه گیری

مهمترین مسئله در بحث مسئولیت بین المللی دولتها، اصل پابندی آنان به حقوق عرفی و معاهدات موجود در زمینه حقوق مخاصمات مسلحانه و جلوگیری از بروز جرایم جنگی میباشد. بعبارت دیگر صرف وجود معاهدات گوناگون در زمینه حقوق مخاصمات مسلحانه و عضویت دولتها در اینگونه معاهدات، نمیتواند تضمین کننده کاهش جرایم نیروهای مسلح در قالب جرایم جنگی باشد و نیاز به ضمانت اجراهای بسیار قوی در عرصه بین الملل امری ضروری بنظر میرسد. بر این مبنا و در جهت اثبات این امر که حقوق مخاصمات مسلحانه باید موثر واقع گردد، وجود این موارد ضروریست: اطمینان، آگاهی، مقررات اجرایی و نظارت مستقل بر طرفین درگیری. اطمینان نسبت به اینکه حقوق مخاصمات چیست، به چه معنا بوده و شامل چه مواردی میگردد، بسیار حائز اهمیت است. آگاهی از این حقوق نیز در جای خود ضروری بنظر میرسد. اگرچه عدم آگاهی نسبت به قانون، رافع مسئولیت نمیشد، اما اگر افراد به قانون آگاه باشند، میتوان امیدوار بود که قانون را بیستر رعایت کنند. بطور خلاصه می توان با

بکارگیری مواردی چند از بروز خشونت‌ها در هنگام مخاصمات مسلحانه کاسته و اجرای حقوق مخاصمات را تضمین نمود.

الف) اقدامات ملی در جهت اجرای حقوق مخاصمات مسلحانه: دستورات و فرامینی که به نیروهای مسلح داده می‌شود باید منطبق با حقوق مخاصمات مسلحانه باشد. فرماندهان نظامی ارشد باید دستوراتی را که متضمن برخی از معیارهای رفتاری باشد به افراد تحت امر خود صادر کرده و با موارد نقض دستورات مذکور طبق مقررات انضباطی داخلی و ملی برخورد نمود.

ب) ترویج حقوق جنگ: حقوق مخاصمات مسلحانه منعکس کننده تلاش کشورها برای ایجاد برخی استانداردها در مورد رفتار طرفین یک درگیری در جهت کاهش آلام و صدمات آن درگیریها بوده و تقریباً توسط همه تابعین جامعه بین المللی مورد قبول و پذیرش واقع شده است. این کشورها موظف به رعایت و تضمین رعایت این قواعد در هر شرایطی و توسط همه اتباع خود، بویژه نیروهای مسلح میباشند. نیروهای مسلح دولتها بایستی در ارتباط با حقوق و تکالیف خود بر طبق حقوق مخاصمات مسلحانه آموزش ببینند.



منابع و ماخذ:

الف) کتب

- ۱) ابراهیم گل، علیرضا، ۱۳۸۹، **مسئولیت بین المللی دولت**، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۳۷۲ صفحه.
- ۲) حلمی، نصرت اله، ۱۳۸۷، **مسئولیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی**، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۵۶۰ صفحه.
- ۳) رستمی، محمود، ۱۳۸۷، **فرهنگ واژه های نظامی**، چاپ اول، تهران، انتشارات ستاد مشترک ارتش، ۹۷۰ صفحه.
- ۴) راجرز، آنتونی؛ پل مالرب، ۱۹۴۲، **قواعد کاربردی حقوق مخصصات مسلحانه**، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، چاپ اول ۱۳۸۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۴۱۲ صفحه.
- ۵) روسو، شارل، ۱۹۸۲، **حقوق مخصصات مسلحانه**، ترجمه سید علی هنجی، چاپ اول ۱۳۶۹، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۴۰۶ صفحه.
- ۶) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، **حقوق جنگ**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۴۱۵ صفحه.
- ۷) عبداللهی، محسن؛ شافع، میرشبدیز، ۱۳۸۲، **مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل**، چاپ دوم ۱۳۸۶، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین ومقررات، ۲۱۶ صفحه.
- ۸) ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین، ۱۳۸۴، **حقوق بین الملل بشردوستانه**، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۳۲۰ صفحه.
- ۹) منصور، جهانگیر، ۱۳۸۷، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ سی و چهارم، تهران، نشر دوران، ۴۱۴ صفحه.

ب) معاهدات بین المللی

- ۱) عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران و کادر بهداری.
- ۲) عهدنامه های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در مورد حقوق جنگ و قوانین و مقررات مربوط به جنگهای زمینی و دریایی.
- ۳) عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه در مورد بیطرفی کشتیهای بیمارستانی.
- ۴) عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در مورد رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت زندانیان جنگی.
- ۵) قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و مراکز علمی و هنری در زمان جنگ.
- ۶) پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتیهای بازرگانی توسط زیردریائیهها
- ۷) قرارداد لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ.

